

بررسی جایگاه زنان در امثال و حکم فارسی با رویکرد جامعه‌شناسی

دکتر رضا فرصتی جویباری^۱

مینا نبی^۲



چکیده

زنان همواره یا موضوع داغ جریانهای تندروی فمینیستی روشنفکران در سده کنونی بوده اند؛ یا در جایگاه مادری مهربان و همسری فداکار ایستاده اند؛ و هرگز پژوهشی تمام نما از حقایق نهفته در تجربیات، دردها، تلخ کامی‌های آنها، کنش‌های درست و نادرست زنانه و واکنش‌های روا و ناروای مردانه، ستم دیدگی‌ها و تبعیض‌های جنسیتی میان آنها با مردان، صورت نپذیرفته است. این پژوهش برآن است، تا جایگاه زن را در فرهنگ پارسی و در آینه امثال و حکم - که عصاره فرهنگ توده، باورها، پندار، گفتار و کردار مردمان هر سرزمین است - در یک نگاه تحلیلی و انتقادی با رویکرد جامعه‌شناسی بی هیچ تعصب و گرایشی بررسی نماید.

کلید واژه: فرهنگ توده، فرهنگ عامه، فولکلور، امثال و حکم، زن

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر
۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز

مقدمه

ادبیات هر سرزمینی، برداشت زیباشناسانه و هنرمندانه از فرهنگ و تاریخ آن مرز و بوم و در شمار مهم ترین اسناد تاریخی آن قوم است؛ و ساحتی بسیار گسترده دارد. علم ادبیات با علوم انسانی و اجتماعی پیوند دارد؛ و بخشی از برساخته‌های ذهنی انسان را مطالعه می‌کند. انسانی که زاده اجتماع خویش و جبر حاکم بر آن است؛ از این رو، ادبیات هر سرزمینی بی آنکه به بسترهای اجتماعی آن پرداخته شود، قابل پژوهش نیست.

با تأملی بر روانشناسی "فروید" در می‌یابیم، که بسیاری از رفتارهای ما ریشه در اراده آزاد یا اختیار تام ندارد؛ و فضا و رویدادهای پیرامون هر انسانی از بدو تولد تا مرگ، مهم ترین سبب کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری وی در زندگی است. فرهنگ توده، همتای واژه فولکلور انگلیسی برخاسته از دو بخش "Folk" به معنای ۱- قوم، مردمان ۲- قومی، مردمی، محلی، توده‌ای ۳- مردم، جماعی، همگان و "Lore" به معنای دانش (به ویژه در زمینه‌های خاص یا گروه خاص)، دانش مردمی یا سنتی، دانش دهان به دهان و فوت و فن (آریان پورکاشانی و دلگشایی، ۱۳۸۳: ۵۷۴ و ۸۵۰) در جایگاه یکی از اصلی ترین جولانگاه‌های یک پژوهش ادبی و جامعه شناسی دارای اهمیت است؛ و چرایی این امر از آنجاست، که فرهنگ یا ادبیات توده هیچ گاه جدی گرفته نشده است؛ از این رو همواره از آزادی بیشتر نسبت به ادبیات رسمی برخوردار بوده و شرایط زمان به صورت بهتری در آن تجلی یافته است. "فولکلور" هر ملت یا "فرهنگ مردم" چه از جنبه علمی و چه از لحاظ اجتماعی برای خود آن ملت و برای مردم سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت است.» (انجوی شیرازی و طریقیان، ۱۳۷۱: ۱) باورها، آداب و رسوم، امثال و حکم، متل‌ها، ترانه‌های محلی و تصنیف‌ها، سرودهای مذهبی و لالایی‌ها، افسانه‌ها و اساطیر، جشن‌ها و سوگواری‌ها، طب

زن، هم ریشه بازندگی و زایندهگی

واژه زن در لغت نامه دهخدا «از ریشه پهلوی "ژن" است؛ و با ژینای یونانی از یک اصل می‌باشد؛ و در اوستا "جنی" بوده است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۹۳۴/۹) و گمان می‌رود با واژگانی چون "ژی" - که صورتی از "زی" و "جی" به معنای جان و زندگی است - "زه" به معنای زادن «چنانکه گویند درد زه، یعنی درد زادن» (همان: ۱۳۰۲۴) "زهو" صفت نسبی و صورتی دیگر از "زاهو" و "زائو" برساخته از دو بخش "زه": زادن + "و": دارا و صاحب؛ و همچنین با "زهی" به معنای زاینده، از یک ریشه باشد؛ و شاهد این مدعا آن که واژه "ژن" گاهی به صورت "ژه" نیز در برخی متون مشاهده شده است. و زن همواره در بسیاری از فرهنگ‌ها مظهر و نماد زایش است. «.... "آدم" در زبان عبری به معنای خاک است؛ اما "حوا" من گمان می‌کنم از ریشه "حی" و به معنای بسیار زاینده، همیشه زنده و جاویدان باشد...» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۵) براساس دیکشنری آکسفورد لاتین، زن، در زبان لاتین - که ریشه همه زبان‌های اروپایی است - همتای واژه "femina" است؛ و در برابر واژه "vir" قرار می‌گیرد. (مروود، ۱۹۹۷: ۱۰۴ و ۲۸۵) از این ریشه، واژه "virus" را داریم، که شاید دارای پیوندی با ریشه واژه مرد باشد، که در پارسی باستان "مرتن" بوده است؛ و با جستار بیشتر بتوان به باورهای مشترک در زبان شناسی ملل دست یافت.

زنان در امثال و حکم

امثال از نظر موضوع، گوناگونی فراوان دارند؛ و کم تر موضوعی را می‌توان یافت، که دست کم چند مثل منظوم یا منثور درباره آن وجود نداشته باشد. از آنجا که به پندار نویسنده امثال منبع در خور اعتمادی در پژوهش‌های میان رشته‌ای ادبی - جامعه شناختی است، این جستار با تعریف زنان خوب و زنان بد از دیدگاه شاعران و

وی روا می‌شود.

- با آفتابه زن نباید طهارت گرفت. (انوری، ۱۳۸۴: ۱۴۳)
- شوی زن زشت رو، نابینا به (سعدی) (دهخدا، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۵۳)
- زن سلیطه، سگ بی قلاده است (هبله رودی، ۱۳۶۹: ۱۲۷)
- روزی گربه دست زن شلخته است. (انوری، ۱۳۸۴: ۵۸۱)
- زنو اگه تو شیشه هم بکنی نم خودشو پس می‌ده (شهری، ۱۳۸۴: ۳۵۶)
- از بدی‌های زن مشو ایمن گرچه از آسمان نزول کند (سنایی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۳۸)
- زن ناپارسا شکنج دل است زود دفعش بکن که رنج دل است (اوحدی، ۱۳۶۲: ۵۲۶)
- زن مستور شمع خانه بود زن شوخ آفت زمانه بود (همان، ۵۲۶)
- زنهای طهرون چقدر بی عارند دیزی بازاری و سمه می‌گذارند (دهخدا، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۲۸)

باری این توضیحات به گونه‌ای است که اگر کسی نداند، بر آن باور می‌شود، که مردها همگی پاک، پارسا، منظم، خوش خلق، نجیب، بی آزار، زیبارو و آراسته بودند؛ و اساساً مرد بدکنش و زشت رو و... در وجود نیامده و این مرد موجودی شکننده و بی آزار بوده است؛ و زنان موجوداتی ستمکار و بد نهاد و آسیب رسان که سالها پیش نسل هر دو منقرض شده است؛ و "آدمی" و "عالمی" از نو با ویژگی‌های امروزی خلق گشته است؛ اما اگر چنین نبوده و مرد هم انسانی بوده با صفات خوب و بد، چگونه است، که صفات ناپسند بر مردان عیب شمرده نمی‌شده است؟ از این رو گمان می‌رود، که بی سوادى زنان و دانش مردان سبب استفاده ناروا از قلم و معیار تعیین ارزش‌ها و صفات شده است. گروهی بر این باورند، که شاعرانی چون فردوسی و نظامی و... آنجا کهاز زن، بدگویی می‌کنند، زن خاصی یا زنی با صفات خاص را در نظر دارند؛ مثلاً "سودابه" در شاهنامه؛ ولی آیا شاعری با توانمندی فردوسی، لنگ واژه و وزن و قافیه

گونه است. زن در اوستا آزاد است؛ و حق انتخاب دارد. موجودی چشم و گوش بسته نیست، که تحت اراده دیگران باشد. زن در اوستا چون مرد متکی بر تدبیر و اندیشه خود است.» (یزدانی، ۱۳۸۲: ۴۲ و ۴۳)

توصیه‌های مردان به یکدیگر درباره زنان

شاعران و نویسندگان متقدم ایرانی - که بسیاری از امثال و حکم پارسی در نظم و نثر آنها به کار رفته است - چونان دیگر افراد بشر برای انتقال تجربیات به هم‌نوعان خود پندهایی داده‌اند؛ که برخی از آنها در پی خواهد آمد.

۱- تنبیه و کتک زدن و مستوجب مرگ دانستن

از آنچه پیش تر در سخن آمد و در پی خواهد آمد، چنین ادراک می‌شود، که زنان جامعه مردسالار ایرانی چنان تابع و تحت سیطره مردان بوده‌اند؛ و بی استقلال می‌زیسته‌اند، که اختیار زن چه در خانه پدری و چه در خانه شوهر به گونه‌ای محدود بوده که مرد خود را صاحب اختیار همسر می‌دانسته، بر آن باور بوده است، که چون کالایی خریداری شده هر بلایی می‌تواند بر سر او بیاورد. این احساس مالکیت در سخنان مردان که کتک زدن و لایق مرگ دانستن را پادافره اشتباهات زنانه خوانده‌اند، آشکارا به چشم می‌خورد.

- زیباییگان چشم زن دور باد چو بیرون شد از خانه در گور باد (سعدی) (حجازی، ۱۳۵۸: ۷۷)

- مزن زن را ولی چون برستیزد چنانش زن که هرگز برنخیزد (نظامی) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۵۳)

- زن چو بیرون رود بزن سختش خود نمایی کند بکن رختش

ورکند سرکشی هلاکش کن آب رخ می‌برد به خاکش کن

زن چو خامی کند بجوشانش رخ نپوشد کفن بپوشانش (اوحدی، ۱۳۶۲: ۵۲۶)

- چه خوش گفت جمشید بارای زن که یا پرده یا گور به جای زن (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۹۰/۳)

۲- دوری از زنان و ازدواج نکردن

گمان می‌رود خشونت‌های ناروا در حق زنان، رفته رفته آنان را دچار دلزدگی و دلسردی از زندگی زناشویی و مستعد سرکشی و تلافی می‌کرده که کمتر واکنش آنها تلخ رویی، تندخویی، نارضایتی و نالیدن از زندگی بوده است؛ و این آسیب اجتماعی نه تنها گریبان زنان را می‌گرفت، مردان را نیز بی بهره نمی‌گذاشت. پند به دوری از زنان و زندگی در تجرد، بی تردید بازتاب همین امر بوده است؛ اما صرف‌نظر از اغراق یک سویه موجود در امثال و واکنش‌های نادرست، غیر منطقی و تحت فشار زنانه که در دوری جست‌ن‌های مردانه بی تأثیر نبوده است، نوعی تن آسانی، تن پروری و بی تعهدی در این دسته از امثال ادراک می‌گردد، که از همان گونه تن پروری‌هایی است، که مردان زنان را به آن متهم و خود را از آن مبرا می‌دانستند؛ در جایگاه خود بدان پرداخته خواهد شد.

- زن نداری غم نداری (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۱۷)

- نه پیرا به خر خریدن خوبست؛ نه جوان را به زن گرفتن (حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۳۷)

- ای گرفتار و پای بند عیال دگر آسودگی میند خیال (سعدی) (دهخدا، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

زن کنی خانه باید و پس کار بعد آن بنده و ضیاع و عقار (اوحدی، ۱۳۶۲: ۵۲۵)

- زر و زن نیست الا مایه غمبه جا بگذار چون عیسای مریم! (شبستری، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

- چو عیسی گر توانی خفت بی جفت مده نقد تجرد را ز کف مفت (جامی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۸۲)

- کی گفته بود که زن کنی حسن جان خود را اسیر غم کنی حسن جان (انوری، ۱۳۸۴: ۲/۹۰۰)

۳- بی توجهی به زنان و نادیده گرفتن نیازهای آنان

زن و مرد هر دو نیازمند عواطف انسانی هستند؛ و در تکمیل نیازهایی روحی و جسمی یکدیگر آفریده شده‌اند؛ اما متقدمان ادب فارسی در حالی که زن را به واسطه نیازهایش - به ویژه نیازهای جنسی - سرکوبی نمودند؛ ارضای این نیاز را به زیاده روی و افزون خواهی بر مردان نا روا نمی‌دانستند؛ و ابراز آن از سوی زنان را تعبیر به "آز" می‌نمودند. درحالی که اسلام نیاز جنسی را نیازی ارزشمند و متعلق به هر دو جنس می‌داند؛ و از آن به صورت یک فرآیند دارای چارچوب یاد می‌کند، که کاستی در هر سوی این پیوند موجب ناآرامی و تنش‌های روحی و جسمی خواهد شد؛ و در اصل نیازمندی دو جنس به یکدیگر، تردیدی نیست؛ و هر چند زنان دارای شرم ذاتی هستند، تفاوتی در شدت یا ضعف نیازمندی یکی نسبت به دیگری وجود ندارد؛ و در دین اسلام به پاسخگویی مناسب به این نیاز، در هر دو جنس پافشاری شده است. امام رضا(ع): زن همان توقع را از تو دارد که تو از او داری. (بصیری، محمد حسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۴)

- زن خود بوسیدن، پنبه خاییدن است. (هبله رودی، ۱۳۶۹: ۱۱۲)
- بلای زن در آن باشد که گویی تو چون خور روشنی چون مه نکوی یا سعد گرگانی (دهخدا، ۱۳۸۳: ۴۵۹/۱)
- که مرد از برای زنان است و زن فزون تر ز مردش بود خواستن؟ (فردوسی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)
- چه نیکو گفت موبد پیش هوشنگ زنان را آرز بیش از شرم و فرهنگ (اسعدگرگانی) ((جمالزاده، ۱۳۵۷: ۷۷))
- زن کز بر مرد بی رضا برخیزد بس فتنه و جنگ از آن سرا بر خیزد (سعدی) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۸۸)

- به شهوت زن از مرد باشد فزون چو کم شهوتی، می کند قصد خون؟ (جعفری، ۱۳۸۲: ۵۱)

گاه نیز بی مهری مردان فراتر رفته، یکدیگر را به نوحواهی و نوگرایی و تجدید فراش می خواندند:

- تو زن نو کن ای خواجه هر نو بهار که تقویم پارینه ناید به کار (سعدی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

- بند یک ماده مشو تا بتوانی چو خروس تو بوی تا جور و پیشرو تا جوران (سنایی) (همان: ۱۰۶)

اما بی تردید درباره شدت خواست و حریص گشتن زنان در مسائل جنسی، چرایی دیگری نیز افزون بر مبالغه در توصیفات و بی توجهی های مردانه وجود داشته است، که بعد جامعه شناسی دارد. جمalzاده می گوید: «امرد بازی که در یونان قدیم حتی در نزد سقراط و افلاطون هم مردود نبود، می گویند از طرف هیاطله به ایران آمد؛ و قرنهای بلائی مبرمی بود به خصوص که پرده نشینی زنان هم آن را رایج تر می ساخت. در شاهنامه از قول رستم به اسفندیار می خوانیم که:

هزارانت ریدک دهم نوش لب بوندت پرستنده در روز و شب

و در کتابهای لغت کلمه "ریدک" به معنی غلام و امرد بوده است. (جمalzاده، ۱۳۵۷: ۸۶) قصه محمود و ایاز نیز «چنان که افتد و دانی» در همین شمار بوده است.

- ای که نصیحتم کنی کز پی او دگر مرودر نظر سبکتکین ترک ایاز می کنی (سعدی، ۱۳۶۲: ۶۴۴)

اوحدی، شاعر نامدار ایرانی، با تمام زن ستیزی اش، خطاب به مردانی که با زنان یا مردان دیگر در معاشرت و با زن خود در حذرند؛ و در حق وی چنان می کنند، از این عمل به "زشت کاری" یاد می کند؛ و آن را از مردانگی و انصاف به دور می داند؛

و می‌گوید:

زن کنیی؟ داد زن بیاید داد	دل در افتاد تن بیاید داد
بوده خاتون به انتظارش روز	او بخفته به خستگی چون یوز
-پیش خاتون جز آب و نان نبود	و آنچه اصل است در میان نبود
کد خدایی چنین به سر نرود	زن از این خانه چون به در نرود؟
در سفر خواجه بی غلامی نیست	بی می و نقل و کاس جامی نیست

(اوحدی، ۱۳۶۲:۵۲۵)

-زن چو داری نرو پی زن غیر	چون روی در زنت نماند خیر
---------------------------	--------------------------

(اوحدی) (دهخدا، ۱۳۸۳: ۲، ۹۲۳)

۴- خط و سواد نیاموختن به زنان

گاهی سرچشمه امثال، احادیث است. حدیث «زنان را بر غرفه‌ها اسکان ندهید؛ و نوشتن به آنها نیاموزید. به آنها ریستدگی و سوره نور آموزش دهید.» منسوب به پیامبر اکرم (ص) است؛ اما بسیار دور از ذهن است، که پیامبری که در آن عصر جاهلیت در برابر ستم دو چندان به دختران و زنده به گور کردن آنها استوار می‌ایستد؛ و دختر خود را آنچنان گرامیمی دارد - با هر شأن نزولی - صادر کننده چنین حکمی باشد. این حدیث - چه جعلی چه حقیقی - سده‌ها دست آویزی بوده است، تا جهل و نادانی که علت العلل بیشتر دردهاست بر زنان تحمیل شود.

- دختر چو به دست گرفت خامه	ارسال کند جواب نامه
آن نامه نشان روسیاهی است	نامش چو نوشته شد گواهی است

(نظامی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۸۰)

- هر آنکس که شهنامه خوانی کند	اگر زن بود پهلوانی کند
-------------------------------	------------------------

(جمالزاده، ۱۳۵۷: ۴۰)

مولوی گاه تحت تأثیر عرفان ابن عربی و مشارب اسلامی بر خلاف همیشه سخن می‌گوید؛ و به زن به دیده احترام می‌نگرد؛ و حتی او را خالق می‌خواند. «نظامی نیز در هفت پیکر حضور زنان را پررنگ ترسیم می‌کند؛ و در هر یک از حکایات این منظومه نقشی کلیدی برای زنان در نظر می‌گیرد. برای مثال در گنبد چهارم بانوی حصاری دارای چنان مقام والا و باارزشی است که حتی دادن جان نیز بهای وصال او نیست؛ و تنها با کسب معرفت و راهنمایی پیر می‌توان به او رسید.» (دانایان، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴: ۱۰ و ۱۱) نکته اینجاست که شاعرانی چون نظامی و مولوی با زنان خانواده خود بسیار به نیکی و احترام رفتار می‌کرده‌اند؛ و این دوگانگی شاید چیزی باشد همانند آنچه گاه در این عصر هم با آن برخورد داریم که بسیاری از انسان‌ها رفتار اجتماعی شان کاملاً متفاوت از رفتاری است که با نزدیکان و خویشان دارند.

- گفت پیغمبر که زن بر عاقلان	غالب آید سخت بر صاحب‌دلان
باز بر زن جاهلان قالب شوند	زان که ایشان تند و برخیره روند (مولوی)
(حجازی، ۱۳۸۵: ۲۱۸)	

 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- راز نگفتن با زنان

این موضوع نیز چون برخی موضوعات دیگر که پیش تر در سخن آمد، از مقوله همان دستاویزهایی است، که بر اساس نقلی از بزرگان و پیشوایان دین، نقل مجلس متقدمان بوده است؛ و در یک تقلید صرف شاعر یا نویسنده حتی اگر چنین تجربه‌ای را شخصا نداشته، با کوچکترین ستیزه زناشویی دست به قلم شده و پند نیاکان را برای آیندگان به رشته تحریر درآورده است. «تمام شعرای ما زن را شایسته آنکه محرم باشد، ندانسته‌اند؛ و در این باب داستانها حکایت کرده‌اند، که عموماً معروف است؛ و خدا می‌داند تا چه درجه مقرون به راستی باشد؛ چنانکه پنداری مردها همه رازدارند.»

(جمالزاده، ۱۳۵۷: ۱۳۱)

در پی، حدیثی از حضرت علی (ع) خواهد آمد، که با خوف و رجا نقل می‌گردد. امید که جعلی باشد؛ و پیشوا و امام اول شیعیان زن را تا این مرتبه کوچک نشمارده باشد، که با احمق و سخن چین برابر باشد. ثلاث لایستود عن سر المرأه و النمام و الاحمق. (با سه کس راز نباید گفت: زن، سخن چین و بی خرد).

- زن دلش تاقچه ندارد. (انوری، ۱۳۸۴: ۱/۶۲۰)

- زن را محرم رازها نباید دانستن (مرزبان نامه) (حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۴۰۴)

- زن نخود زیر زبانش نمی‌خیسد. (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۶۱۱)

- مگو از هیچ نوعی پیش زن راز که زن رازت بگوید جمله سرباز(عطار)(حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۳۷۸)

تحقیق و بی ارزش نمودن زنان با صفات انتسابی یا اکتسابی

آنچه مردان قلم به دست ایرانی زنان را بدان محکوم کرده و به سبب آن خط بطلان بر تمامی زحمات آنها کشیده اند، صفاتی چون تندخویی و بدخویی، نادرستی و مکر، محرم اسرار و راز نبودن، ناقص العقلی و، تن پروری، بی وفایی و بی مهری، تحت تأثیر مردان بودن و سست رأیی است. گویی خود یکپارچه حسن بوده اند؛ و هیچ غل و غش و ناخالصی و نقصانی در سراسر وجود آنها هرگز موجود نبوده است. یک ضرب المثل ایتالیایی در افواه است، که می‌گوید: «اگر زن گناه کرد، شوهرش معصوم نیست.»؛ اما هرگز کسی از سنگینی بار مسئولیت بی مزد و مواجبی که بر دوش زن خانه نشین آن زمان بی هیچ رفاه و امکاناتی سنگینی می‌کرد، سخن به میان نیاورده است. امروزه هم که بسیاری ابزارها برای سهولت امور اختراع شده، فشاری که به واسطه بارداری، بچه داری، رشد و پرورش، تغذیه و نظافت کودک و امور دیگر خانه

و خانواده بر دوش زنان است- چه شاغل باشند چه خانه دار- به مراتب بیشتر از همسران آنهاست؛ چنان که در افواه و بر زبان مادران ما جاری است:

کار مرد از صبح بود تا شامگاه کار زن پایان نگیرد هیچگاه

الف - مکر زنان

از آنجا که زنان ایرانی جز در دوره‌ای محدود پیش از تاریخ، در دیگر روزگاران قدرتی نداشته اند، تا بتوانند هر کجا که بایسته است، اعمال نفوذ کنند؛ و بیشتر در حاشیه بوده اند، همیشه ناچار به چاره اندیشی و ناگزیر از در لفافه سخن گفتن و پیش بینی واکنش‌های مردانه قبل از هر گفتاری و کرداری می‌شده اند؛ و برای اینکه بتوانند دست کم بخشی از حرف دل خود را بزنند، می‌بایست یک اندیشه خام را به هزار شیوه در ذهن خود می‌پروراندند؛ و هر کلمه را بارها در دهان خود مزه مزه و پس و پیش می‌کردند، تا مبادا به سبب زبردستی مردانه و زبردستی زنانه خطای ناخواسته‌ای از آنان سر زند؛ و شری برانگیزد؛ از این رو مکر زنان منفی نبوده است؛ و بیشتر از هر چیز دیگری به جبر، جنبه زیرکی و چاره اندیشی داشته و زایش زن فریبکار، فرایند ستم جامعه مرد پرست و مرد محور بوده است؛ اما نگاه یک سویه مردان با سواد قلم به دست همواره زنان بی سواد محروم از دانش خواندن و نوشتن را محکوم کرده است. ناگفته نماند، که در این موضوع نیز به آیه «ان کید کن عظیم» (یوسف | ۲۸) - هر چند با شأن نزولی خاص - استناد و تلمیح می‌شود.

- مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید. (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۷۸۳)

- در همه معنی سرشت زنان از حیلت است. (سمک عیار) (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۸۹۹)

- درخت مکر زن صد ریشه دارد فلک از مکر زن اندیشه دارد (شهری، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

- بی وفایی و مکر و کید و غرور اینهمه از خصال زن باشد

مرد اگر چه پلنگ بند کند عاقبت در جوال زن باشد

(عوفی، ۱۳۵۳: ۷۳۴)

روح را از عرش آرد در حطیم لاجرم کید زنان باشد عظیم

(مولوی) (دهخدا، ۲: ۱۳۸۳/۹۲۱)

راست گویند زنان را نگوارد عز بر نیاید کس با مکر زنان هرگز

(منوچهری) (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۴۲۷)

زن چه دید او را که تند و توسن است گشت گریان گریه خود دام زن است

(مولوی) (شهری، ۱۳۸۴: ۳۵۶)

«از خصیصه‌های جامعه پدرسالار، طبعاً جنگ پنهان میان زن و مرد است. در

ادبیات همه این جوامع، زن غالباً برخوردار از هوشی سرشار برای ویران‌گری اندیشیده

نظام اجتماعی، با کمال خونسردی و حیله‌گری و نیرنگ‌سازی است؛ و این تزویر

و مکر هوشمندانه، کید نام گرفته است؛ و مرد همواره از انتقام‌جویی محتمل زن

می‌ترسد.» (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

ب- سست رای و اراده بودن زنان

با آنکه در امثال و حکم پارسی به هزار زبان، زنان به سبب مکر و دست‌انکوهش

شده‌اند، شگفتا که آنگاه که این مکاری و دست‌انکوهی از سوی مرد صورت می‌گیرد، محل

اشکال نیست؛ و همین زنان بار دیگر از بابت گول خوردن از زبان بازی مردان و لابه

پذیری از آنان و شکار مردان شدن سرزنش می‌شوند؛ و هرچند که مردان، این شاه

دزدان حرفه‌ای، قاپ‌زن را دزدیده‌اند، نامی از مکر مردانه نیست؛ و همواره زن بی

نوا متهم می‌گردد؛ اما این بار به گناهی دیگر که "سست‌رایی" نام می‌گیرد، که آنهم به

سبب خامی و نداشتن تجربه کافی است، هنوز هم زنانی که حضور کمتری در اجتماع

مضاعف آنجا بود، که کار به عاشق پیشگی مرد و تجدید فراش هم می‌کشید.

- مرد کردار خوب را سبب است خوب کرداری از زنان عجب است

(امیرخسرو دهلوی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۴۸)

- زنان چون آتشند از تندخویی زن و آتش زیک جنسند گویی

(رهی معیری) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۶۷)

- صبر بر اخلاق زنان زبد خوئی ایشان فضیلتی است بی پایان و ثوابی دارد بیکران

(معراج السعاده) (همان: ۷۶)

د- بی وفایی و بی مهری زنان

از آنجا که براساس عرف جامعه ایرانی در روابط زناشویی مرد عموماً درخواست کننده و زن در مقام پاسخگوینده قرار می‌گیرد؛ و چون قانون نانوشته‌ای ابراز نیاز از طرف زن با قبح همراه است؛ در امثال مردان خود را نیازمند زنان دانسته اند.

- در کوره از مردن به که به همسران نیاز بردن (حجازی، ۱۳۸۵: ۸۲)

- برای یک دمه شهوت که خاک بر سر آن زبون زن شدن آیین شیرمردی نیست (همان: ۸۲)

از سوی دیگر در حالی که همواره همه روزگاران مردان بیش از زنان حریم

عفاف را شکسته اند، زنان به پارسایی سفارش می‌شوند؛ و همواره در اتهام بی وفایی

و بی مهری قرار می‌گیرند؛ و این بیانگر انتظار جامعه مردانه از مهر و محبت یک

سویه زنان است؛ چرا که همانگونه که در مورد پارسایی گفته شد، حدیث بی وفایی

مردان بسیار بیشتر از زنان شنیده شده اما چرا همان اندک بی وفایی زنان چنین بزرگ

نموده و به ضرب المثل تبدیل شده؟ (کلهر، ۱۳۸۰: ۳۹) و سخنی از بی مهری مردان

در میان نیست؟ - که چله زن در گذشته نرسیده، عقد زن در راه را طلب می‌دارند؛ و

به استناد امثال «تبان مرد که دو تا شد، فکر زن دوم می‌افتد.» (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰۶) -

می‌گردد؛ و به برداشت‌ها و کج فهمی‌های مردسالارانه و تقلید صرف از یکدیگر؛ و گرنه این صفت به جنسیت خاصی تعلق ندارد.

- زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده (جامی) (دهخدا، ۲: ۱۳۸۳/۹۲۱)

- چه مردی بود کز زنی کم بود چو از راستی بگذری خم بود (سعدی) (انوری، ۱۳۸۴:

۳۴۰/۱)

و- تن پروری زنان

گمان می‌رود علت روا داشتن این صفت به زنان و بی اهمیت و آسان انگاشتن کار زنان در خانه نسبت به مردان در خارج از خانه، در وابستگی اقتصادی زنان به مردان بوده است؛ هرچند که اگر به مردان باشد، زایمان را هم که سخت ترین درد دنیاست، زیر سؤال می‌برند؛ و می‌گویند:

- زن اگر امثال و پار می‌زاید مرد ساعتی صد بار می‌زاید (انوری، ۱۳۸۴: ۱/۶۱۷)

- نه ماه بارداری، دو سال بیداری، یک عمر تقصیرکاری (شاملو، ۲: ۱۳۷۷/۱۱۷۲)

سبب این وابستگی اقتصادی نیز زایش و پرورش کودک توسط زن بود؛ و درآمدزایی و نان آوری مردان که بدین سبب فرماندهی را به شکل یک سویه از آن خود می‌دانستند؛ و تمایلی به ترازمندی این قدرت با زنان نداشتند؛ اما به سبب همین خانه نشینی تحمیلی که خود بر زنان روا می‌داشتند، نیز آنان را از تحقیر بی بهره نمی‌گذاشتند؛ و همواره یک رابطه حاکم و محکوم یا رئیس و مرئوس بین زن و مرد برقرار بوده است.

- نان بده. فرمان بده. (کلهر، ۱۳۸۰: ۴۸)

- وقتی خانه پر است، خانم کم خوراست. (ابریشمی، ۱۳۸۱: ۹۰)

- شیخ بر منبر و زنان بر لم بر سر دیگران کشیده قلم (اوحدی، ۱۳۶۲: ۵۵۲)

- زنان را از آن نام ناید بلند که پیوسته در خوردن و خفتند (فردوسی) (دهخدا، ۲: ۱۳۸۳/۹۲۱)

برخلاف آنچه در امثال از تن پروری زنان می‌آید، زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ و در جامعه بدوی، وظیفه سنگینی داشتند. آنان نگهبانان آتش و سازنده ظروف سفالین و فراهم آورنده میوه طبیعی بودند؛ و حتی بر مردها تفوق داشتند؛ به مقام روحانیت می‌رسیدند؛ و حق داشتند شوهران متعددی برای خود برگزینند؛ و این یکی از اختصاصات نخستین ساکنان فلات ایران بوده است... (علوی، ۱۳۷۷: ۱۱) هنوز هم در شهرها و روستاهای دور و نزدیک زنان دوشادوش مردان به کارهای سخت و طاقت فرسا می‌پردازند.

ح: تحقیر و بی ارزش نمودن زنان در تشبیهات و توصیفات:

تشبیه زنان به سگ، مار، روباه، بسیار و... در روزگاران گذشته، عنایتی است که به تکرار بر زنان شده است؛ و گاه چنان زنان را به درد آورده است، که امثالی با بار اهانت و تلخی به فراخور حال خود ساخته اند. چون این مثل: "دلَم خوش است زن بگم (بیگ هستم) اگر چه کمتر از سگم." (حجازی، ۱۳۸۵: ۳۲).

- زنان چون درختند سبز آشکار ولیک از نهان زهر دارند بار (اسدی) (دهخدا، ۲: ۱۳۸۳/۹۱۹)

- زنان را ستایی سگان را ستا که یک سگ به از صد زن پارسا (فردوسی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۳۲)

- بر روی پزشک زن میندیش چون بود درست بیسیارت (رودکی) (انوری، ۱۳۸۴: ۴۲۱/۱)

- از زن بچه شیرده چفت در اتاق هم رم می‌کنه. (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

اما گاه تحقیر زنان و برتر دانستن مردان یا نگاه ابزاری و بی‌شرمانه به زن فجیع تر شده، این توصیفات با واژگانی شنیع و مفاهیمی غیر انسانی و مستهجن بیان می‌شود؛ و به راستی که چنین کسانی «به قول شیخ بهایی مستحق پالان و آخور و طویله هستند.» (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۱)

- زن بیوه را برای میوه اش می‌خواهند. (انوری، ۱۳۸۴: ۱/۶۱۸)

- قریون زن همسایه، هم تو آفتاب خوشگله هم تو سایه. (همان: ۲/۸۶۴)

- کسی دعا می‌کند زنش نمیرد که خواهر زن نداشته باشد. (شهری، ۱۳۸۴: ۳۵۸)

- این همه زینت زنان باشد
مرد را... و... زینت بس (سعدی) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۷۳)

- اشتقاقش زچپست دانی زن
یعنی آن... را به تیر بز (همان: ۷۳)

«جایی خواندم که فردوسی که خداوند عفت و عصمت است، در مورد ذکر عیش و نوش و بوس و کنار و وصف تن و بدن زن این بیت را سروده است:

زارز نهانش یکی حرف بود
سم آهوی رفته در برف بود» (همان: ۳۴)

- گفت: بابا زنا کنن وزن نه
پند گیر از خـ لایق از من نه
(اوحدی، ۱۳۶۲: ۵۲۶)

زن در جایگاه دختر

دختران نیز چون زنان در نظر متقدمان ادب پارسی، جایگاه و اقبالی ندارند. بد اخترند؛ و عیب بر نژاد می‌آورند؛ تولدشان تهنیتی ندارد؛ و از بدو تولد میان آنها و پسران تبعید رخ می‌دهد؛ سبب ننگ پدر هستند؛ و می‌بایست در شوهر دانششان تعجیل کرد؛ دختر باید با شوهر بسازد؛ با چادر سفید به خانه شوهر برود؛ و با کفن سفید باز گردد.

- پسر پادشاه است؛ و دختر کاسه گر (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۳۰۸)
- دختر نابوده به، چون نبود یا به شوی یا به گور (قابوسنامه) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۳۷)
- مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند که کاش مادر من هم نزادی از مادر (خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۸۴)
- چنین داد پاسخ که دختر مباد که از پرده عیب آورد بر نژاد (فردوسی) (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)
- مرا گفت چون دختر آمد پدید بیایستمش در زمان سر برید (فردوسی) (جمالزاده، ۱۳۵۷: ۲۲)

احترام و اکرام به زنان و کرنش در برابر آنها

زنان در دو جایگاه مادر و معشوقه همواره در ادبیات سنتی و امثال و حکم پارسی احترام و کرنش می‌شوند:

الف: زن در جایگاه مادر

- زن در جایگاه مادر از نظر چند صفت در امثال به کار رفته است: به جا آوردن حق و احترام مادر، تاکید بر عشق، خیرخواهی و دلسوزی مادرانه، الگوی فرزند (دختر) بودن، زیبا دیدن فرزند خویش و.... مادران در امثال دارای ارج و قرب والا و حقیقی هستند.
- بوزینه به چشم مادرش غزال است. (حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۶۹۶)
- دامان مادر نخست آموزگار کودک است. (انوری، ۱۳۸۴: ۵۲۰/۱)
- حق مادر نگه داشتن، بهتر از حج کردن است. (ابوحازم مدنی) (دهخدا، ۱۳۸۳: ۲/۶۹۸)
- از درختی که مام بالا رفت دخت بر شاخ نیز غیژد تفت (دهخدا، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۹)
- طفل می‌ترسد ز نیش اجتنام مادر مشفق در آن غم شادکام (مولوی) (دهخدا، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۷۲)

فرمانبرداری تحمیلی و سرخورده اما مستعد سرکشی زنانه، تاریخ و ادبیات ایران به دست مردان با سواد رقم خورده و جایگاه زنان بی سوادى که سد تعصبات مردانه رشد و آموزش را از آنان دریغ و عقب ماندگی را تحمیل کرد، از زاویه دید و باورمندی‌های مردسالارانه و زن ستیزانه تعیین شده است. از این رو سیمای زنان در ادبیات سنتی و امثال و حکم مگر در مواردی نادر همواره منفی است؛ اما هر از چند سده‌ای که همین زنان سرکوب شده یارای آن یافتند، که فریادی سرکشانه از ستم‌ها بزنند، بخشی از زنجیرهای روح و جسمشان را گسستند؛ و حقی از حقوق پایمال شده خود را تا به امروز واپس گرفتند. باری جان سخن آن که «تاریخ زن، شهادتی طولانی است.» (السمان، ۱۳۷۷: ۱۳)



منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۷)، برگردان مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ هفتم، تهران: گلی
۲. آریان پورکاشانی، منوچهر و بهرام دلگشایی (۱۳۸۳)، فرهنگ یک جلدی پیشرو آریان پور (انگلیسی - فارسی)، چاپ ۲۶، تهران: جهان رایانه
۳. ابریشمی، احمد (۱۳۷۶)، فرهنگ نوین گزیده مثل‌های فارسی، چاپ اول، تهران: زیور
۴. السمان، غاده (۱۳۷۷)، غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها، برگردان عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه
۵. اوحدی، رکن‌الدین (۱۳۶۲)، دیوان کامل اوحدی مراغه‌ای، تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول، تهران: پیشرو
۶. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و محمود طریقیان (۱۳۷۱)، گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: اسپرک
۷. انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال سخن، چاپ اول، تهران: سخن
۸. بهمنیار، احمد (۱۳۶۱)، داستان نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران
۹. پرتوی آملی، مهدی (۱۳۷۴)، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران: سنایی
۱۰. جعفری، مسعود (۱۳۸۲)، «زنان هرچه گویند باور مدار»، مجله زنان، شماره ۹۱
۱۱. جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۵۷)، تصویر زن در فرهنگ ایرانی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر
۱۲. حجازی، بنفشه (۱۳۸۵)، چند کلمه از مادرشوهر، چاپ اول، تهران: فرزانه
۱۳. حیدری ابهری، غلامرضا (۱۳۹۰)، نان و نمک، ج ۲، تهران: محراب قلم
۱۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۶۸)، دیوان خاقانی به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار
۱۵. دانائیان، نجمه (اسفند ۱۳۸۳ و فروردین ۱۳۸۴)، «زن در منظر انسان‌شناختی عرفان و ادب فارسی»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۸۸

۱۶. دشتی، محمد (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران: آدینه سبز
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران
با همکاری روزنه
۱۸. ----- (۱۳۸۳)، امثال و حکم، چاپ ۱۲، تهران: امیرکبیر
۱۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵)، داستان‌های امثال، چاپ ۲، تهران: مازیار
۲۰. ستاری، جلال (۱۳۸۰)، سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ ۳، تهران: مرکز
۲۱. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۲)، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ ۲، تهران:
امیرکبیر
۲۲. شاملو، احمد و آیدا سرکیسیان (۱۳۷۷)، کتاب کوچه، تهران: مازیار
۲۳. شبستری، محمود (۱۳۶۸)، گلشن راز، تصحیح صمد موحد، تهران: طهوری
۲۴. شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰)، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها،
مشهد: آستان قدس رضوی
۲۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، داستان یک روح، چاپ ۳، تهران: فردوس
۲۶. شهری، جعفر (۱۳۸۴)، قند و نمک (ضرب المثل‌های تهرانی به زبان محاوره)،
چاپ ۶، تهران: معین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۷. شهشهانی، سهیلا و همکاران (۱۳۷۴)، اینجا ایران - من زن (نام و یاد زنان در
رشته‌های علوم انسانی و هنر)، چاپ اول، تهران: مدبر
۲۸. علوی، هدایت اله (۱۳۷۷)، زن در ایران باستان، چاپ اول، تهران: هیرمند
۲۹. عوفی، سدید الدین (۱۳۵۳)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیربانو
کریمی و مظاهر مصفا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۳۰. غزالی، محمد (۱۳۶۱)، نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما
۳۱. کلهر، سمیرا (۱۳۸۰) «زن در ضرب المثل» مجله کتاب ماه هنر (آذردی)، شماره

۳۲. محمد حسین زاده، عبدالرضا و محمد بصیری (۱۳۸۸)، «بررسی جنسیت در ضرب المثل‌ها با توجه به آیات و احادیث»، مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال ۷، شماره ۴، ویژه حقوق و ادبیات

۳۳. مروود، جیمز (۱۹۱۳)، دیکشنری آکسفورد کوچک لاتین، چاپ اول، آمریکا

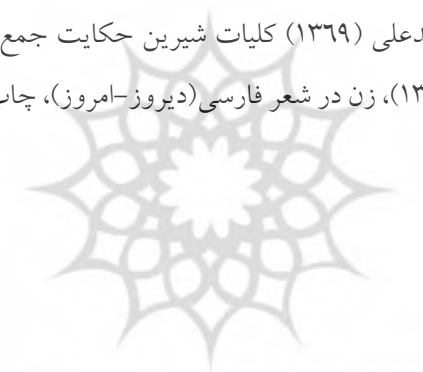
۳۴. معانی، ایرج (۱۳۸۵) خدا زن را کامل آفرید، تهران: چاپخش،

۳۵. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: علمی و فرهنگی

۳۶. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳)، سبغه حکیم نظامی، تصحیح وحید دستگردی، ۳ جلد، تهران: علمی

۳۷. هبله رودی، محمدعلی (۱۳۶۹) کلیات شیرین حکایت جمع التمثیل، تهران: مروی

۳۸. یزدانی، زینب (۱۳۷۸)، زن در شعر فارسی (دیروز-امروز)، چاپ دوم، تهران: فردوسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی